

۰۴

۱۳۸۷ / ۱۰ / ۲۴

اسکن شد

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب هدایای المصطفی بن الفیاض عن العبد	
مؤلف	عبدالمصطفی بن الفیاض
مترجم	عبدالمصطفی بن الفیاض
شماره قفسه	۹۹۹۳
شماره ثبت کتاب	۹۰۹۳۳
جمهوری اسلامی ایران	

۱۳۸۷ / ۱۰ / ۲۴

۹۹۹۳

۹۰۹۳۳

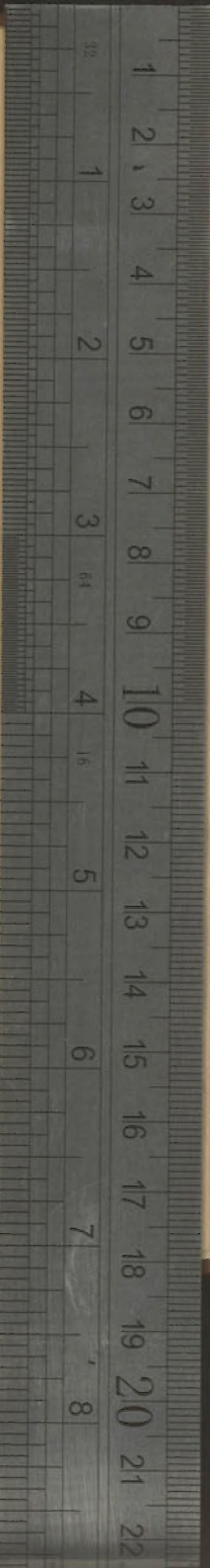


۱۳۸۷ / ۱۰ / ۲۴  
اسکن شد  
۴۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب هدایای العربیة من الفقه عن العرب	
مؤلف	سید علی اکبر صدر الاطهر
مترجم	
شماره قفسه	۹۹۹۳
شماره ثبت کتاب	۹۹۹۳
جمهوری اسلامی ایران	



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران





U

۶۹۹۳

۹۰۹۳۲



بازدید شد  
۱۳۸۲

۱۱۱۱۱  
۱۱۱۱۱  
۱۱۱۱۱





بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس بقیاس مؤثر الاسباب و اد  
خود و سزا است که بمضمون **کنت کثر محققا**  
**فاجلبک اغر خلف الخلو لک اعرف** از جوایز محمد و عیسا  
بسپرد و از دواج انفا که اصولا مسبا اند  
پس از حصول مزاج عالم کون و فساد ایجاد می  
واصل فواید را که سر آمد خلفک تبا فاضل  
ناطقه در پی نوع انسان جلوه کرد و عیان نمود که  
**ولقد کرمنا نبی و ابن اعجاز** که حقیقتش و پند

کریم

سرمایه حیوة و زندگی مقرر داشتند و از افعال با اعلو  
با افعال امهات سفلی ابدال ما بتخلل مراد انصیا  
و اتصال استغیم ما فال  
چهار کسب مخالف سیر کسب  
چند روزی بدید با هر خوش  
چون یکی زین چهار غلبه  
جان شیرین بر انداز قا  
جلت عظمت و قدر زو  
درود نامعدود و صلوات غیر محدود در حلقه  
رواست که طبیب نفوس زکیه بنصوص اید قد سیر  
**وما ارسلناک الا رحمة للعالمین** در اراض ضلال  
و قلع اعراض خال کوشید و تسخیر و بیان محکم حکم  
در اشفاء و **مرحمه المؤمنین** که منصف مواد خبیثه  
یکدمه **فیفاء للناس** دید و مهمل طراف خست



بار الله انما هدينا السبيل لك كراما ما كثر فرقه  
وحد وسلامه مصدوقه كلوا واشربوا ولا تسرفوا  
فما نريد وترى انك بهذا قرأ شاهد وشير غاظم  
فادخلوها بسلام امنين ما شاهد كرهه تحتين الله  
عليها راجعين اما بعد افضح مقال واطح خصال  
ذكر مجد وافضل وبن عظمه واجلال باقبال  
سلطان سر شهر يارى وخاقان دلبه كوشا  
كه صيت شوكنه وسلطنتش در محيط افلاك جا  
وسمت صولته وحشمتش در سبيط خاك شاست  
زمار محمد ملك ودرول را قايد وانجامه انظام  
دين وملك را شاهد شاهنشاهى است كوشا

وعل

وملك را نى است كيتى نام صدوق تولى الملك نشا  
ومنطوق نرفع درجات من نشاء فاضلا الفضا وكافى  
الكفاه رافع آيات العدل والاحسان ورافع راي  
الجود والطعن المجاهد مجيد الله والمعاضد دين الله  
حافظ بلاد الله ظل الله السلطان البساطان البساطان  
والخاقان بن الخاقان السلطان ناصر الدين شاه  
شاه رافضك همدرد بن عدنان طافخه بود  
ومظهر قانق خول تفقه ودانش وكوبر حقايق اصول  
توجه وپيش راعى رايض الامر سلطنت كيانى وراعى  
مراض معرفه ومعانى انك كوكب نجوم ستاره كوكب  
درايح وكف الخضيع غنايش چون بر بختا در روى



عالی حضرت بهر خوان و مزاج را آن مطوی زمان و بهر  
 متعالی طلب البیان علاج را فلاطون و دوران منطق  
 الطیر سیر و سلوکش جاسر در امضا و تصادف و بیضا  
 اخبار را بر اثر و در قطعات در انتشا است معالما و  
 وجودش بعد ایت با ضیاء و مکار و حسن جوهر <sup>ست</sup> و جود  
 بر بهاء محمد با خلفی است که تخریر از موجزان عاجز و تقریر  
 مختصر بایان مطول غیر منجز است فواید در الشواهد  
 معقول را مجتمع و قوایین شرعیه این منقول را شمع  
 اعنی جناب جلالتاب زیر علوم **علیق خان** الشیرازی  
 صانه الله عن الحدیث **مقدم** مقصود از روش اینک  
 نزد رباب هوش است که تکلیفات قادر متعال که با خدای

الحق

انسان ضعیف الحال عرضه و عیان شده چنانکه عنوان  
 قرآنست **انما عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال**  
**ان يحملنها واشفقن منها وحملها الا انكنا** و این احتمال موقوف  
 بحال و توسع احوال بود که بسبب اید **ما خلف الحی**  
**والاخر الا لیجد** موقوف اند و لازم است که بگویند  
 جبل تکمیل کرد و در مقام قرب صوابیست نزد رباب  
 شود که **ان اکرمکم عند الله اتقیکم** و الاجمال حفظ عباد از انقلاب  
 تصانیخ صواب که جهات اتصال بداد کرد و در بکتابت  
 مزاولت لطیف و تصویب است هر چند در این جزو ان  
 احتیاطا سلسله اطباء با نظار است که بگویند **ما یستدل**  
 عقول و دلایل شاهانه بر فواید نفایس از آن حکام بر تان



متفاد شرافت این علم و علماء ان کما طباء باشند  
 علو و علماء معلوم و در نزد اید است مجمل آنچه عمل بر روی  
 اصل اصل و قول صد اقد نزل رسول جلیل است که  
 العلماء علماء الابدان و علماء الادب این دو علم شریف  
 قوام و در رفیع فرمود پس تقدیر و استعلاء اطباء و علماء  
 بدست شد بر سایر علماء هرگاه بشاید اینها و انخطاط آنها  
 انضباط دارند به حال چو این مختصر شریف را بدین برای حال  
 ندارد با حال ختم کرده که جمع کثیری از اجبا و جم فیضی از خلا  
 با آنکه و لفاف طول و مضیق مفصل که بتوسط خدا است  
 نواب غنصا السلطنة لحاظ انوار علی حضرت اندر شد  
 موهبه عظیم و رحمت کبری کردید از این راجی خداوند اکبر

سیدنا که ملقب بکبریا و الاطباء بکلف عنیف نمودند  
 جمع این مختصر سال که وسیله علاج در انضباط  
 شود و محتاج بخصر کتب نبوده لهذا در هفتاد این  
 غایه جهد و نهایت سعی را مصروف داشتند که عام  
 و خاص خواهر از اهل سواد و خواه بدون سواد  
 از قریب و بعید با نصیب گردید مشعوف گردند  
 خصوص خارج معوره که از حضور ضعیف مجبور  
 محروم هستند و انتفاع ان شیاع داشته و نا  
 از علاج حاضر گردید با بصیرت و خبر شود  
 محتاجات بدنیه از ایارجات و جوی که مرغوب این  
 ز داشت و مستعلاات سرقا قدر فرمود و حکما



جمل و غلای رفع جمع علی طریقه سهل شود و مستحق  
 این قصه شریف را بعد از آنکه در حدیث بن العیاض علی بن  
 امید و این عمل که افضل عمل در این بود و چون  
 جلاله نامی از این عالم و چون در این دعا کوی  
 بی بضاعت و عیال شود که طلبه را در تحصیل  
 مورد آسود شود و اوقات مفیدی را با آنکه بن  
 قرع عشر الفریضه بن العیدین و اوقات الفریضه  
 الثقیبیه **مدینه** حب معروفه بحسب ابرج و چون  
 بلغیه فاسد و باقی و بعد از آنکه و طلبه را در این  
 نافع باشد و بیکان خیر را در این چشم و جلی بکند و  
 کرد و الاقتضای حق و چون بخواهد بر این دعا

در  
 این کتاب  
 معروفه است  
 بهر  
 صفا

بکند یا ابرج و غیر این گفتار بقلا و حب النیل که خند  
 نادر باشد و این سخن از این است که این دعا  
 حفظ کرده و اندام و جمل است که هنگام  
 ناک و ناک و نیز از این که بعد از آنکه آب را از این  
 کرد و حب این دعا که گفتار تمام شود و بعد  
 ابرج و غیر این دعا و بعد از آنکه بکند و بعد  
 و اگر چنانچه در این کتاب است که این دعا  
 و غیر این از این است که گفتار صبر و سطر و  
 از این که گوید با عسل و شکر و گفتار این دعا  
 با این دعا که در این کتاب است و بعد از آنکه  
 معنی و گفته شود و این دعا را در این کتاب

در  
 این کتاب  
 معروفه است  
 بهر  
 صفا



وضعف دل را نفع دهد و اعتقاد حقیر نفع مستعد  
 در حفظ حجابات سینا را نصفا مواد نزل بر و یکدفعه  
 تقویت کامل کند و اوقی غالب مزاج باشد صفت آن  
 نشاسته حب الخلب کثیر صمغ عربی بیدانه شکر نیل  
 زربا لیسون برز البرنج طباشیر هندی از هر یک دو مثقال  
 و در عروق با ناسته نیم مثقال یا فوفت کهر با از هر یک  
 یک مثقال و روق طلا و روق نقره از هر یک دو اوقی  
 و روق دواها را کوبیده با لعاب بیدانه حب خشتا  
 و بورق طلا و نقره گرفته صمغ و عصیر بیدانه بقد  
 ماش برزک بخورند **هدایه** حب نزل و سعال  
 که سرخ را بلغمی بکشد صفراوی و سوداوی را نفع نماید

در ترکیب  
 بمحضه نقره و طلا  
 و روق

و عطش و التهاب ساکن نماید و تصفیه نفثه عبا  
 از خلط خارج ان سینا بود کند و بسبب ان از غش  
 کرد و نفثه انرا دهد بیک مثال صمغ عربی و نشاسته  
 مثال بیدانه و تخم کدو و تخم خیار و یک مثال زربا  
 و خشیخ ش سفید و بهر کوبیده با یک مثال شکر سفید  
 و لعاب سفره حب خشت و بهر کاه یک مثقال و سعال  
 هر علاون نمایند خوب است **هدایه** حب نزل و یک کدو  
 النفع با اول است بعلاون سعال و مدقوق را نفع  
 دهد صمغ عربی کثیر بیدانه تخم خشیخ و لیسون  
 تخم خرفه از هر یک یک مثقال با نیم مثقال مغز بادام با قلا  
 بوی کشید تخم کدو و تخم خیار سفید دواها را کوبید

شفا  
 حب نکران  
 که ترکیب شده  
 بمحضه نقره و طلا  
 و مدقوق



بالعباب سفرد حب ساخته چیل نموی و در وقت شغال صبح  
 بوقت حاجت بخورند **هدایت** که بحکم کمال  
 که عارض اطفال نمیشود نافع بود نسا صبح  
 در آفتاب خستش در غده ابلهسون آفتاب از آن  
 یکمقال و اوها را کوید بالعباب همدان حب  
 بقدر بخوری میل کنند و هم چنین در زمان ابتلا  
 همدان در صبح و عصر بقدر بخوری باز آید تا کینه  
 بر خستن آفتاب از من صیغه بدهند و از عقب شیر  
 مادر غن با دایمید همدان یا آب کمر خالص بدهند و در  
 با دایمید همدان که از حیرات مکره است نشاند  
 زالو و آخری خون بپنج ذره و امثال آن موقوف

در  
 بیان ترکیب  
 حشمت سر  
 سیاه که عارض  
 اطفال می  
 شود

عذات صابن لطیف است **هدایت** سرخی چاک  
 عصاره از سبل رفوانت و مرکه استغفار بکشد علیط  
 خواهد شد باید اول ظهور شبها و اوقات معالجه شود  
 که علیط نشود پس سیاه شود شبها و شبها و شبها  
 سرخی چشم و سبب رفیق بسیار نافع است صفت  
 در درجه شاد رخ مغول صبر در شبها و شبها  
 هر یک یکمقال و اوها را کوید و بخورند با آب  
 شبها و شبها و شبها و شبها و شبها و شبها  
 بسیار دایمید و در درجه و در درجه و در درجه  
 کنند که نشین را ضبط کرده و در شبها و شبها  
 و در درجه و شبها و شبها و شبها و شبها

در  
 بیان سبل  
 که عصاره  
 سرخی چاک  
 خوانند



شیاهانیا بکنند بکنقال سفید باغ کل و شیا  
شش خورد با آب پیچشاف ما ختم بکنقال در شفا  
مکون کنند و هرگاه سرخ چشم بخیر شد بظفر  
کدر در سرخ و رقیق از کف چشم ظاهر بشود تا حد  
شیاهان وقت بکنند و بسیار نافع است  
صفه آن بکشد از سرخ سوخته زنگار و شاک  
و برون آری ز تیغ شینقال و دواها را گوید که  
میشوند بصفه بگذارند بضمی بپزند و پس از  
ایست بصفه شیا استعمال نمایند که بجهت  
ظفر و بسیار نافع است و بریدن ظفر و نو عینکه  
معمل به جراحت است بعد از استعمال شیا فایده